

The Convention on the Legal Regime of the Caspian Sea and Iran's Position in the South Caucasus Energy Geopolitics

Akbar Valizadeh

Assistant Professor of Regional Studies, University of Tehran

Mehdi Sadeghi*

Ph.D. in Regional Studies, University of Tehran

(Date received: 1 Oct. 2020 - Date approved: 21 Oct. 2021)

Abstract

The Convention on the Legal Status of the Caspian Sea was signed between all the littoral states of the Caspian Sea and put an end to more than three decades of debate and ambiguity in this regard. This convention defined the status of several issues including demarcation of each country's territorial waters, banning the presence of the foreign military forces in the sea, cooperation to manage the Caspian's environment, and most importantly, construction of energy pipelines based on an agreement between involved states. The latter has great potential for influencing regional energy dynamics, even in the South Caucasus, and an opportunity for Iran to receive a fair share of the scene. Though Iran looks like an equal country with others in this regard, due to severe US sanctions in the years following the 1979 Islamic Revolution, Iran's energy and geopolitical benefits have been circumvented and ignored. Today, countries like Azerbaijan and Turkmenistan have greater weight than Iran in determining the fate of the energy in the region. Russia and Iran are on the same side of the story. They both do not want to be cut off from energy transmission lines and allow small countries to make decisions.

In theory, the convention is just a paper for Iran which only creates obligations, and unlike other states, doesn't bring golden achievements for Tehran. For this reason, Iran is the only country that has not yet ratified this convention in its national parliament. In practice, but the convention moved forward Iran one step more and gave it more capacity to request its share from the Caspian energy market. The Islamic Republic now could say all obligations and achievements must be equal and be divided properly.

In Geopolitics school, the liberals believe that states must take Geopolitics as a platform for competition and cooperation and pursue their absolute interests. Despite realists who believe that the interests of one state are relative and that the interests of one state mean the deprivation of another state, the liberal program can make progress in Iran's interactions with the dynamics of the Caspian energy.

On the one hand, sanctions still exist, and Iran is like radioactive particles that no one wants to touch. On the other hand, it has gathered untapped energy potentials that they want to release. According to the liberal

* E-mail: dsadeghi.mehdi@ut.ac.ir (Corresponding author)

geopolitical version, this must be formulated in a precise strategy and the achievable steps must be determined. In other words, Iran cannot use an aggressive and subversive approach to other coastal countries, simply because it enjoys vast energy resources, a geopolitical position, or the signing of a convention in its hands.

This article articulates that the Iranian foreign policy should be optimistic to other players of the Caspian Sea and tries to persuade them to consider Iran as a great player with legitimate interests in Caspian energy extraction, pipelines, and other issues. Tehran must remind that the basic principle of the 2018 Convention was cooperation which applies to all objective areas of the Sea, not just signing a deal. The first practical step under the aforementioned limits of Iran could be the allocation of a reasonable part of the Caspian pipeline's capacity to transfer Iranian oil and gas. This article has the necessary legal basis in the Convention, and in addition, Russia has stated that all decisions related to energy in the Caspian Sea must take into account the consent of all parties. So, if Iran couldn't sell and transit some of its energy sources, it could easily spoil the Convention and other collective decisions.

Almost all Caspian countries are major energy producers with huge untouched reserves which make them unavoidable competitors for exporting energy to East Asia and Europe. Supplying Europe with its natural gas is a long-standing goal for Iran since the 1990s, but sanctions prevented the development of its energy infrastructure such as the study of new fields, building pipelines, and installing modern extraction equipment. While during the last decades, Tehran witnessed Europe's efforts to diversify its energy imports via building new pipelines in the Caspian region and South Caucasus, today Russia tries hard to prevent these programs and even circumvent hotspots like Ukraine by launching the Nord Stream 2 project.

Furthermore, the instability of the South Caucasus continues, as Russia and Turkey are pursuing divergent security and economic interests. The conflict between Azerbaijan and Armenia, like a frozen conflict, has an unknown fate which at any moment could lead to an unexpected disruption of energy flows.

In addition, to deepen synergy with the Caspian littoral states, Iran now could engage with Europe and the US to get waivers in energy export sanctions. At this point, diplomacy matters most. Iran needs to assure Russia that a limited energy export to Europe by Iran would not weaken its predominance in regional energy dynamics. The use of the Russian-dominated pipeline network and the acquisition of a limited market share from Europe should be considered as initial steps that are not intended to generate revenue. It uses the provisions of the Caspian Legal Convention to enter the world of northern energy.

Keywords: Caspian Convention, Caspian Sea, Energy, Energy Geopolitics, Iran, South Caucasus.

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر و جایگاه ایران در ژئوپلیتیک

انرژی قفقاز جنوبی

اکبر ولی‌زاده

استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

مهدی صادقی*

دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰)

چکیده

امضای کنوانسیون حقوقی دریایی خزر در سال ۲۰۱۸ گامی مهم برای مشخص کردن همه ابعاد حقوقی مرتبط با این دریاچه بود. در میان این ابعاد امنیتی متعدد برای ایران، مؤلفه وضعیت خطوط لوله دریای خزر می‌تواند برای این کشور در تحریم شدید در حوزه انرژی و نیز انزوا در ژئوپلیتیک انرژی قفقاز جنوبی، بسیار با اهمیت و فرصت‌ساز باشد. تحریم سبب شده است گزاره فکری بنیادین همه راهبردپردازان شرقی و غربی در توسعه آبرنامه‌های انرژی در زمینه استخراج نفت و گاز و فرستادن آن به خطوط لوله در اوراسیای مرکزی، دورزدن ایران و اجتناب از حضور ایران باشد. قفقاز جنوبی هم از این سیاست مستثنی نبوده و با بازیگردانی بازیگران کوچکی مانند جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، تهران در حاشیه مانده است. مقدماتی که مفاد کنوانسیون حقوقی دریای خزر در زمینه ژئوپلیتیک انرژی برای ایران پدید آورده است با یک سیاست‌گذاری عاقلانه و فرصت‌طلبانه می‌تواند به اهرم کنشگری برای ایران در این عرصه تبدیل شود. در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش هستیم که با توجه به کنوانسیون خزر مبنی بر توجه به دو مؤلفه اجماع و ملاحظات محیط زیستی در ساخت خطوط لوله در دریای خزر، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با سهم‌خواهی تأمین‌بخشی از ظرفیت انتقالی خطوط لوله انرژی دریای خزر که باید از قفقاز جنوبی عبور کند، یک کارت بازی مؤثر در ژئوپلیتیک انرژی قفقاز جنوبی در اختیار داشته باشد.

واژگان اصلی

انرژی، ایران، دریای خزر، ژئوپلیتیک انرژی، قفقاز جنوبی، کنوانسیون خزر.

مقدمه

امضای «کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر»^۱ و نهایی شدن تعیین رژیم حقوقی دریای خزر فرصت مناسبی برای همه بازیگران انرژی منطقه است. بیشتر منابع نفت و گاز این منطقه در اطراف دریای خزر قرار دارند که استخراج آن‌ها به این کنوانسیون و مفاد حقوقی آن وابسته است. همچنین بخش زیادی از مسیرهای انتقال انرژی نیز در این ناحیه واقع شده است. به‌ویژه خطوط لوله مهم در زمینه انتقال انرژی این منطقه به اروپا از داخل قفقاز جنوبی عبور می‌کند. ایران از نظر جغرافیایی متصل به «راهروی شرق-غرب»^۲ یا همان «راهروی جنوبی»^۳ در مقابل راهروی روسی یا شمالی و بخش مهمی از آن به شمار می‌رود. در دهه‌های گذشته، ایران هرگونه فعالیت در موضوع انرژی را مشروط به تعیین تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر کرده بود. سرانجام توانست با دیگر کشورهای حاشیه دریای خزر به توافق هرچند بحث‌برانگیزی برسد. در حال حاضر، ایران با این واقعیت روبه‌رو شده است که در پرتو رژیم حقوقی امضاشده این دریاچه، دیگر طرف‌ها در حال بهره‌برداری از منابع و انتقال سرمایه خارجی به منطقه به سود خود هستند (Ogutcu, 2003: 22-33). ایران پیش‌تر در اعتراض‌هایی به جمهوری آذربایجان در نهایت در «طرح شاه‌دنیز» سهم اندکی گرفت. تاکنون همچنان سهم ایران از قراردادهای طرح‌ها اندک بوده است. همه رقیبان در بازی انرژی سهمی برای خود کسب کرده‌اند و با وجود اختلاف و تضاد منافع، همکاری نیز دارند (Bajrektarevic, 2017: 44-55). روسیه به‌عنوان قدرتمندترین بازیگر خزر، کنوانسیون خزر را به معنای آزادی عمل کشورهایمانند ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و حتی قزاقستان در انتقال انرژی منطقه به شرق و غرب به‌عنوان مراکز انتقال انرژی یا کانون‌های انرژی و ساخت خطوط لوله در این دریا نمی‌داند. به نظر روسیه بنا به لزوم ملاحظات محیط زیستی کشورهای ساحلی دیگر، ساخت خطوط لوله باید براساس اجماع انجام گیرد. این موضع‌گیری روسیه که برآمده از نگرانی‌های روسیه در مورد ژئوپلیتیک انرژی منطقه است، به‌صورت طبیعی مسکو را در کنار تهران قرار داده است و دو کنشگر را در موضع واحدی قرار می‌دهد.

از نظر رقابت در حوزه انرژی، ایران و روسیه از نظر منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی، مزیت‌های نسبی بالایی دارند و این موضوع آنان را بر روی کاغذ دو رقیب آشتی‌ناپذیر تعریف می‌کند، اما عرصه عمل حوزه متفاوتی است. روشن است قدرت روسیه در این زمینه به راحتی بر بازیگران دیگر از جمله ایران فائق می‌آید. ولی این به معنای محروم‌سازی از فرصت‌ها نیست. ایران می‌تواند با تکیه بر منابع قدرت خود در منابع و ژئوپلیتیک انرژی به‌عنوان یک

1. Caspian Sea Legal Convention
2. East-West Corridor
3. Southern Corridor

کارت بازی، وارد عرصه همکاری و رقابت با دیگر کشورهای ساحلی شود و از پویش‌های انرژی در قفقاز جنوبی سودی برای خود تدبیر کند.

پیشینه پژوهش

ادبیات به‌نسبت گسترده‌ای در موضوع جایگاه ایران در انرژی خزر و قفقاز جنوبی تولید شده است و پژوهشگران از زاویه‌های متنوعی این موضوع را بررسی کرده‌اند. در این زمینه فرجی‌راد و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «ژئوپلیتیک انتقال انرژی در حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» بر این باورند که ایران از نظر متغیرهای گوناگون بهترین مسیر انتقال انرژی به بازارهای جهانی است، اما با مخالف‌های آمریکا از انتقال انرژی خزر کنار گذاشته شده است که این سیاست در بلندمدت سبب انزوای ژئوپلیتیکی ایران می‌شود.

جعفری و ملکی (۱۳۹۹) در مقاله «معادله سیاست خارجی ایران و روسیه در معمای انرژی خزر»، ایران و روسیه را در حوزه انرژی خزر و مسیرهای انتقال قفقاز جنوبی رقیب یکدیگر می‌شناسد. آن‌ها بر این نظر هستند که اشتراک نظر دو کشور درباره منع نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، به‌ضرورت به معنای نظر یکسان در مورد پویش‌های انرژی در خزر و قفقاز جنوبی و نیز آرمان‌های ملی هر یک از طرف‌ها در موضوع انرژی نیست. کامران دستجردی و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در انتقال انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی» مزیت‌های ایران از نظر انتقال انرژی خزر را تبیین کرده‌اند. آن‌ها ضمن توجه به تحریم‌های آمریکا می‌نویسند ایران باید برای تضمین منافع خود در منطقه، دیپلماسی هوشمندانه در پیش بگیرد و با نگرش امنیتی، منابع اقتصادی خود را بجوید و در برابر تحرک کشورهای منطقه، در انزوا و انفعال نباشد.

کولایی (۱۳۸۹) در مقاله «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی» با تکیه بر چارچوب مفهومی ژئوپلیتیک، امکانات و محدودیت‌های کنشگری ایران در قفقاز جنوبی را تحلیل کرده است. او در تحلیل خود، موضوع نقش ایران در پرونده انرژی منطقه را یک مرحله بالاتر و به‌صورت کلان‌تر دیده و بر آن است که به‌دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه و نیز مسائل سیاسی و امنیتی آن، نگرش ایران باید عمیق‌تر و گسترده‌تر از تمرکز صرف بر انرژی یا مسیرهای ارتباطی باشد و در چارچوب کلان همکاری با منطقه از جمله امور اقتصادی قرار گیرد.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک انرژی

ژئوپلیتیک انرژی تأثیر جنبه‌های مختلف انرژی بر سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، افزایش توانمندی و روابط گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها را بررسی می‌کند. به دلیل واقع‌شدن کانون‌های مصرف انرژی در جهان توسعه‌یافته، پیوند میان صنعت و انرژی اساس قدرت در آغاز هزاره سوم است. به همین دلیل، تسلط بر کانون‌های اصلی هیدروکربن‌ها و مسیرهای انتقال آن‌ها به‌ویژه، اساس بسیاری از کنش‌ها در حوزه روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود (Valizadeh and Houshisadat, 2013: 100).

مطالعه و ارزیابی نقش انرژی و تأثیر بُعدهای آن بر متغیرهایی چون سیاست، قدرت و ارتباطات پیچیده میان ملت‌ها و دولت‌ها در محدوده ژئوپلیتیک انرژی است. نفت و گاز به‌عنوان مهم‌ترین انرژی‌های فسیلی به‌واسطه داشتن امتیازی بالا در فهرست انرژی جهان، موقعیت مهمی در روابط بین‌المللی را به خود اختصاص داده‌اند. انرژی به‌عنوان متغیر ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای را در بازی‌های قدرت‌های نظامی جهانی باز کرده است و دسترسی به منابع انرژی برای همه سطح‌های سلسله مراتب قدرت جهانی، اهمیت راهبردی دارد (Masoodipoor and Others, 2019-2020: 492).

کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده آن اهمیت دارد. کشورهای تولیدکننده با تلاش برای کنترل و حفاظت پایدار از منابع حیاتی و درآمدزای خود، مایل به مشارکت فعال و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده بهینه از منابع آن برای توسعه اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم به‌سوی رسیدن به منافع و هدف‌های ملی خود هستند. در مقابل، کشورهای مصرف‌کننده نیز تمایل به تضمین جریان دریافت انرژی با پایین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل‌ونقل آن به بازارهای هدف دارند (Mahdian and Fakhri, 2010: 408).

امنیت عرضه انرژی و ثبات در قیمت‌ها دو عامل اساسی برای رشد اقتصادی قوی در کشورهای صنعتی و در حال توسعه است. ژئوپلیتیک انرژی و وجود ذخایر انرژی در معدودی از کشورها، توازن بازار را به‌شکل قابل توجهی به‌سوی تولیدکنندگان جهت داده است. بنابراین خطر ژئوپلیتیکی در عرضه انرژی زمانی صورت می‌گیرد که تنش‌های بین‌المللی، درگیری‌های محلی یا منطقه‌ای، دورنمای نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را از نظر انرژی تیره‌وتار نشان دهد. اختلال‌های امنیت انرژی همواره موضوع اصلی مباحث ژئوپلیتیکی بوده‌اند و در طول تاریخ، تلاش برای دستیابی به منابع انرژی و امنیت کافی مسیرهای انتقال، نیازمند تدابیر نظامی، دیپلماتیک، تجاری و فنی بوده است (Yari, 2013: 261-262).

لیبرال‌ها معتقدند ژئوپلیتیک انرژی کشورها می‌تواند بستری مناسب برای تجارت میان کشورها فراهم کند و سبب وابستگی متقابل آن‌ها به یکدیگر و افزایش هماهنگی آن‌ها شود. در این زمینه ممکن است رژیم‌های انرژی مانند اوپک یا سازمان بین‌المللی انرژی را نیز ایجاد کنند. اما از چشم‌انداز واقع‌گرایی، ژئوپلیتیک تبدیل به یک بازی با حاصل جمع صفر می‌شود و منافع ژئوپلیتیکی به صورت دستاوردهای نسبی در مقایسه با دیگران دیده می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی، برگزیدن مسیری برای انتقال انرژی، انتخابی سیاسی محسوب می‌شود که به هزینه نادیده‌گرفتن دیگر مسیرهای ممکن انجام می‌شود و این تصمیم پیامدهای سیاسی و اقتصادی خود را برای رقیبان به دنبال خواهد داشت (Falahi and Vosoughi, 2020: 64).

این دیدگاه واقع‌گرایان نسبت به ژئوپلیتیک انرژی کنونی دور از واقعیت نیست. پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی کنترل بر منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی و در نتیجه اهمیت یافتن فاکتور اقتصاد در قدرت و امنیت دولت‌ها بیش از پیش اهمیت یافت. به طوری که گفته می‌شود طرح خاورمیانه بزرگ‌تر از سوی آمریکا برای گسترش کنترل آمریکا بر خاورمیانه غنی از انرژی با این هدف ارائه شده بود که هیچ قدرت خارجی نباید بر فضای ژئوپلیتیک آن کنترل داشته باشد (Zomorodi Anbaji and Haji-Yousefi, 2021: 120).

نمی‌توان عقیده واقع‌گرایی نسبت به ژئوپلیتیک انرژی را در سیاست‌گذاری کشورهای با منابع انرژی غنی و جایگاه ژئوپلیتیکی بالا ملاک رفتار و سیاست‌گذاری قرار داد. زیرا امکان دیپلماسی و همکاری را به حداقل کاهش می‌دهد و خواستار یک سیاست خارجی خودبسنده و به دور از همکاری و رقابت است. ژئوپلیتیک انرژی بستری است که کشورهای دارای منابع قدرت و مؤلفه‌های این بستر یعنی منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی می‌توانند کنشگری داشته باشند و سود مطلق مدنظر مکتب لیبرالیسم را پیگیری کند. به سخن دیگر، ژئوپلیتیک انرژی برتری است که ایستا بوده و سطح قدرت تعریف‌شده‌ای دارد و آن گونه که واقع‌گرایان معتقدند تلاش یک بازیگر برای بهره‌گیری مطلق از منابع قدرت خود، به ضرورت به معنای محرومیت دیگران یا همان سود نسبی مدنظر واقع‌گرایان نمی‌شود.

ایران و فرصت‌های رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه انرژی

مهم‌ترین بخش اقتصادی منطقه خزر بخش انرژی آن است که در روابط جدید ژئوپلیتیکی میان کشورهای ساحلی و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای دریای خزر عاملی مهم محسوب می‌شود. به گونه‌ای که این منطقه را به عنوان منطقه حساس ژئواستراتژیک منافع سیاسی و اقتصادی در نظر دارند. این موضوع علت‌های گوناگونی دارد: نخست، با وجود اندک به‌نظر رسیدن ذخایر انرژی خزر در مقایسه با دیگر مناطق، اگر ذخایر انرژی کشورهای عضو در نظر گرفته شود، اهمیت انرژی منطقه خزر در معادلات ژئواستراتژیک برجستگی خود را نشان

می‌دهد؛ دوم، درآمدهای انرژی سهم قابل توجهی در اقتصادی کشورهای ساحلی دارد؛ سوم، نقش آمریکا است که با وجود دوربودن از این منطقه، تسلط بر خطوط لوله انرژی و مسیرهای انتقال آن را برای خود برتری می‌دهد. چراکه جنگ خطوط لوله رقابت ژئواستراتژیک قدرت‌های بزرگ را در به اصلاح «بازی بزرگ نوین» موجب شده است (Jafari and Jaanbaaz, 2018: 42-43).

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر فرصت مناسبی برای همه بازیگران انرژی منطقه است. ناحیه دریای خزر محل دو منبع قدرت مهم است: منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی. در حوزه خزر نخست جمهوری آذربایجان و سپس قزاقستان شروع به استخراج انرژی، بدون توجه به تعیین رژیم حقوقی کردند (Bajrektarevic, 2017: 44-55). در ادامه روسیه و سپس ترکمنستان هم این مسیر را رفتند. بنابراین کنوانسیون خزر گام بسیار مهمی برای رفع دوگانگی‌ها و بازگرداندن وضعیتی واحد و یکسان در موضوع تحدید حدود و مشخص شدن بخش‌های متعلق به هر کشور ساحلی محسوب می‌شود (Baev, 2012: 179-182). براساس ماده چهار این کنوانسیون طرف‌ها فعالیت‌های خود در دریای خزر را در زمینه‌های دریانوردی، برداشت، استفاده و حمایت از منابع زندگی آبی، اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر و همچنین دیگر فعالیت‌ها را بنابر این کنوانسیون و دیگر توافقات انجام شده منطبق با این کنوانسیون انجام خواهند داد.

همچنین براساس ماده هشتم تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر، کشورهای ساحلی باید از راه توافقات انجام شده، با در نظر گرفتن اصول و موازین شناخته شده حقوق بین‌الملل و با هدف تواناساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیربستر و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر اقدام کنند (Gurbanov, 2019: 1-4). امضای کنوانسیون، بازتاب‌های گوناگون و مختلفی در کشورهای امضاکننده داشت. در هر کشور با توجه به فضای موجود آن مباحث مختلفی مطرح شد و در رسانه‌های جمعی آن کشور انعکاس یافت (Gurbanov, 2018: 12-22).

براساس اسناد تاریخی استخراج نفت در شبه‌جزیره آبشوران در نزدیک باکو پایتخت جمهوری آذربایجان به صدها سال قبل باز می‌گردد. منابع نفت جمهوری آذربایجان و حوزه خزر منبع اصلی استخراج نفت برای امپراتوری روسیه و سپس برای اتحاد شوروی تا قبل از اکتشاف نفت در سیبری محسوب می‌شد و تا فروپاشی اتحاد شوروی حاکمان مسکو تنها بهره‌برداران نفت خزر بودند (Blank, 2018: 22-44). کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به دلیل استقلال نداشتن در کنار ایران سهمی از منابع خزر نداشتند. پیدایش چهار کشور جدید به جای شوروی واحد در حوزه خزر شرایط ژئوپلیتیکی جدیدی را ایجاد کرد و موجب شد در این کشورها از قراردادهای موجود میان ایران و شوروی تفسیرهای

متفاوتی شود (The Energy Union in the Next Decade, 2019). با آنکه کشورهای بازمانده از اتحاد شوروی خود را متعهد با قراردادهای شوروی می‌دانستند، در حوزه خزر در چگونگی تفسیر و عمل به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و اتحاد شوروی دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفت؛ به‌ویژه آنکه در این قراردادها مباحث مختلفی از جمله چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریای خزر، مشخص نشده بود (Keshari, 2018: 33-41). حوزه خزر ذخایر کشف شده قابل توجه نفت و گاز دارد و احتمال داده می‌شود منابع اثبات‌نشده آن بیش از منابع موجود باشد. براساس برآورد سازمان بین‌المللی انرژی میزان ذخایر اثبات‌شده و احتمالی حوزه خزر ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۸,۲۶۹ تریلیون مترمکعب گاز است (Overland, 2010 (a): 22-26).

این برآوردها بیشتر مربوط به منابع موجود در ساحل یا نزدیک به ساحل کشورهای پیرامون دریای خزر است، زیرا توسعه نیافتگی میدان‌های نفتی، نداشتن امکان بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و بسته بودن دریای خزر که مانع انتقال کشتی‌ها و دکل‌های بزرگ اکتشافی است، موجب شده است اطلاعات دقیقی از منابع بستر اعماق دریای خزر به‌ویژه در بخش جنوبی آن (که در اختیار سه کشور ایران و جمهوری آذربایجان و ترکمنستان است) وجود نداشته باشد. براساس برآوردهای موجود سازمان بین‌المللی انرژی گفته می‌شود منابع مهم نفت در بخش شمالی خزر و منابع مهم گاز در بخش جنوبی آن قرار دارد (Blank, 2018: 8-43). بنابراین از پیامدهای فروپاشی اتحاد شوروی آن بود که کشورهای جانشین شوروی در دریای خزر به همراه ایران هرکدام تفسیری خاص خود از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ارائه دهند و با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش تلاش کنند حقوق حاکمیتی‌شان را در دریای خزر به‌کار گیرند (Herzig, 2015: 25-32).

با وجود توافق اولیه پنج کشور در مورد ضرورت وجود اجماع پنج‌گانه کشورهای ساحلی خزر درباره موضوع‌های مختلف دریای خزر که به منافع همه کشورهای مربوط می‌شد، از سال ۲۰۰۲ به بعد روسیه با قزاقستان و سپس با جمهوری آذربایجان، پروتکل دوجانبه‌ای امضا کرد که با وصل کردن دو سر نقاط ساحلی این دو کشور در عمل حدود ۲۷ درصد دریا سهم قزاقستان و حدود ۱۹ درصد دریا سهم روسیه می‌شد. این در حالی بود که ایران متهم بود با پیگیری تعیین رژیم حقوقی دنبال سهم ۵۰ درصدی از دریا بود و معتقد بود بهره‌برداری و کشاندن سرمایه خارجی تا قبل از تعیین حدود غیرقانونی است (Mammadova, 2018: 12-18). این موضوع هیچگاه سیاست رسمی دولت ایران نبوده است و بیشتر در سطح جامعه مدنی مطرح می‌شد. البته از نظر برخی، چون براساس برخی برآوردها ایران در سمت خود منابعی نداشت، عجله‌ای برای اکتشاف نداشت و دنبال سهم و ساحل بیشتر بود. سهمی حدود ۱۸ درصد هم با همین فرمول برای جمهوری آذربایجان در نظر

گرفته شده است. در واقع ۶۴ درصد بستر دریا را این سه کشور میان خود تقسیم کردند. سهم ایران در فرمول تنها ۱۳ درصد بود. ایران و ترکمنستان این نوع تقسیم‌بندی دوجانبه را به رسمیت نشناختند و نظام تقسیم دریا را غیرقابل قبول اعلام کردند. بعدها ترکمنستان نیز ایران را تنها گذاشت و بی‌توجه به تعیین رژیم حقوقی به دنبال اکتشاف رفت. این کشور نیز در وسط دریای خزر با جمهوری آذربایجان در منبع گازی مهم «سردار-کاپاز» شریک بود. منبعی که جمهوری آذربایجان آن را مربوط به خود دانسته و در آن کار اکتشاف را شروع کرده بود (Ogutcu, 2003: 22-33).

ترکمنستان نیز موضوع تعیین رژیم حقوقی را رها کرد. در سال ۲۰۰۳ اقدام غیراجماعی روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان در تقسیم مرزهای خود در دریای خزر موجب شد، شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برای صیانت از یکپارچگی سرزمینی و منافع ملی کشور تصمیم بگیرد تا با قدرت ملی خود از سهم ۲۰ درصدی برای ایران تا زمان مشخص شدن رژیم حقوقی و تحدید حدود دفاع کند و اجازه ندهد در این محدوده هیچ‌گونه بهره‌برداری یک‌جانبه‌ای از منابع دریای خزر از سطح بستر و زیربستر انجام شود. این اقدام ایران در عمل موجب شد وضعیت دوگانه تحدید حدود در شمال و جنوب دریای خزر شکل گیرد (Weitz, 2015: 22-33). در نتیجه این دوگانگی، در شمال خزر فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع انرژی بستر و زیربستر توسعه یافت. برعکس در جنوب خزر همه فعالیت‌ها به جز در مناطق نزدیک ساحل نزدیک ساحل متوقف شد.

بنابراین کنوانسیون خزر گام بسیار مهمی برای رفع دوگانگی‌ها و بازگرداندن وضعیتی واحد و یکسان در موضوع تحدید حدود و مشخص شدن بخش‌های متعلق به هر کشور ساحلی است. براساس ماده چهار این کنوانسیون، طرف‌ها باید فعالیت‌های خود در دریای خزر در زمینه‌های دریانوردی، برداشت، استفاده و حمایت از منابع زندگی آبی اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر و دیگر فعالیت‌ها را بنابر این کنوانسیون و دیگر موافقت‌نامه‌های انجام‌شده منطبق با این کنوانسیون انجام دهند. براساس ماده هشتم، تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر باید با توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل و با در نظر گرفتن اصول و موازین شناخته‌شده حقوق بین‌الملل و به منظور تواناساختن آن دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره‌برداری از منابع زیربستر و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر انجام شود (Gurbanov, 2019: 2-5).

ماده چهاردهم کنوانسیون یکی از مانع‌های توسعه همکاری‌های انرژی در دریای خزر را برطرف کرده است. این ماده، قرارداد خطوط لوله زیردریا را در بستر دریا به رسمیت شناخته است. بر این اساس، کشورهای حوزه خزر می‌توانند نسبت به قرارداد خطوط لوله سراسری زیر دریا و بستر دریا اقدام کنند. مشروط به آنکه طرح‌های آن‌ها با استانداردهای زیست‌محیطی

و الزام‌های مندرج در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که طرف‌ها عضو آن هستند از جمله کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط زیست دریایی دریای خزر و پروتکل‌های الحاقی مربوطه مطابقت داشته باشند.

این کنوانسیون با رفع مانع‌های زیست‌محیطی و قانونی عامل اجرای طرح‌های متوقف‌شده است. هم‌اکنون طرح‌هایی مانند وراخزر و بیشتر خطوط غربی در قالب راهروی جنوبی با وجود مخالفت ایران و روسیه در حال اجرایی‌شدن هستند. واقعیت این است که بسیاری از طرح‌های نامناسب و گران با اراده غرب به پیش خواهد رفت و مخالفت ایران با خطوط غربی منافع ملی ایران را تأمین نخواهد کرد. برای نمونه، وراخزر و تاناب با وجود مخالفت‌ها در حال اجرایی‌شدن هستند و دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران باید ضمن هوشیاری و عبور از مخالفت انفعالی، برای به‌دست‌آوردن سهمی از این طرح‌ها بیندیشد.

ایران می‌تواند از این بستر نوین حقوقی استفاده کند و ضمن حضور در منطقه، در مسیر انتقال گاز طبیعی منطقه به اروپا حضور داشته باشد. در این زمینه، مواد کنوانسیون خزر نیز فرضیه این نوشتار را تأیید می‌کند. این کنوانسیون در مقدمه خود می‌گوید: «این توافق با در نظر گرفتن فضای همکاری حُسن هم‌جواری و تفاهم متقابل بین طرف‌ها برای ایجاد شرایط مساعد به منظور توسعه همکاری اقتصادی سودمند متقابل در دریای خزر تلاش می‌کند». با توجه به آنچه گفتیم در این کنوانسیون زمینه‌های مناسبی برای همکاری‌های انرژی میان کشورهای حوزه خزر فراهم است. البته این همکاری مشروط به حل مسئله تحدید حدود و تعریف بسته همکاری انرژی در میان کشورهای ساحلی است (Gurbanov, 2019: 2-5).

منابع به هم پیوسته کشورهای ساحلی در استخراج منابع انرژی زیربستر خزر و روش‌های انتقال آن از بستر یا سرزمین‌های کشورهای ساحلی به صورت راه‌های انتقالی یا معاوضه ایجاد می‌کند که کشورهای پیرامون خزر روح حاکم بر کنوانسیون را که همکاری و منافع جمعی کشورهاست در نظر بگیرند و در همکاری با یکدیگر در مسیر توسعه منطقه خزر گام بردارند. با توجه مسیرهای مختلف خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای حوزه خزر می‌توان گفت ماده ۱۴ کنوانسیون بیشتر به موضوع خط لوله انتقال نفت قزاقستان و خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و از آنجا به ترکیه و دیگر بازارهای جهانی باز می‌گردد (Gurbanov, 2018: 12-22).

مخالفت با خط لوله وراخزر و دیگر طرح‌ها در داخل ایران همچنان ادامه دارد. برخی از کارشناسان انتقال گاز ترکمنستان به جمهوری آذربایجان از بستر دریای خزر را موجب تضعیف موقعیت حمل‌ونقلی ایران دانسته و کنوانسیون خزر را سبب زیان برای منافع اقتصادی کشور می‌دانند. واقعیت این است که نمی‌شود این استدلال را به جهت اقتصادی و زیست‌محیطی رد کرد. باید واقعیت‌های بین‌المللی و اراده غرب برای تأسیس خطوط انتقال

انرژی را در نظر گرفت و برای حضور در آن تلاش کرد. البته مخالفت‌های ایران و روسیه با طرح‌های غربی با عنوان دلیل‌های فنی و زیست‌محیطی، بیشتر جنبه اقتصادی دارد و روسیه به محض کسب سهمی مناسب مخالفت خود را کاهش می‌دهد. ایران نیز می‌تواند این رویه را دنبال کند و با توجه به منابع عمومی در حوزه خزر و سیاست همسایگی با دیگران، این موضوع را نیز در بستر گفت‌وگوهای تعیین حدود با ترکمنستان به نتیجه برساند (Overland, 2010 (b): 20-28). ترکیه و روسیه رقیب انرژی ایران هستند. ترکمنستان نیز قراردادهای سنگینی با چین برای انتقال گاز به این کشور بسته است. چین با رشدی فزاینده در حال گسترش خطوط است و رقیب اصلی ایران و غرب است. همه رقیبان انرژی در قفقاز جنوبی به غیر از ایران سهمی تعریف شده دارند. امضای کنوانسیون خزر نیز به عملیاتی شدن طرح‌های غربی و افزایش جایگاه راهروی جنوبی منجر شد.

فرصت ایران ناشی از افزایش جایگاه راهروی جنوبی در سال ۲۰۱۸

امضای کنوانسیون خزر موانع قانونی و زیست‌محیطی طرح‌های غربی را کاهش داد. رقیبان عرصه انرژی منطقه بلافاصله از فرصت استفاده کردند و طرح‌های متوقف شده را شروع کردند؛ از جمله «مسیر راهروی جنوبی» که شاهراه انتقال انرژی منطقه قفقاز جنوبی به سوی غرب است. (Bompolakis, 2018: 9-22). در حال حاضر فقط نوع تعامل ایران با غرب و مخالفت آمریکا مانع حضور ایران در این طرح است. راهروی جنوبی انتقال انرژی به اروپا که گاز میدان «شاه دینیز» جمهوری آذربایجان را به جنوب اروپا منتقل می‌کند از اتصال سه خط لوله قفقاز جنوبی (باکو-تفلیس-ارزروم)، وراآنا تولی (تاناپ) و وراآدریاتیک (تاپ) شکل گرفته است. «خط لوله قفقاز جنوبی» در راستای مسیرهای غربی است (Gotev, 2016: 7-21). در این طرح، خط لوله جدیدی موازی با خط لوله موجود در سراسر جمهوری آذربایجان و گرجستان و همچنین در ایستگاه افزایش فشار جدید در گرجستان افزوده خواهد شد (Kandiyoti, 2016: 70-80). ظرفیت این خط لوله به بیش از حدود ۵۴،۳ میلیون مترمکعب در روز افزایش پیدا می‌کند. این خط لوله گاز طبیعی، در مرز گرجستان و ترکیه به خط لوله «وراآنا تولی» و «وراآدریاتیک» متصل خواهد شد. غالب این خطوط در قالب خطوط غربی و مکمل هم هستند (Sidi, 2019: 12-23).

تحول‌های مهمی از سال ۲۰۱۷ در مورد این مسیر به وجود آمده است که جایگاه و اهمیت آن را دوچندان کرده است (Romanowski, 2015: 3-8). این تحول‌ها و رخدادها به‌شکلی بوده است که حضور ایران در این مسیر را به‌منظور تأمین منافع ملی خود به ضرورتی راهبردی تبدیل کرده است. از مهم‌ترین این تحول‌ها در زمینه بستن قراردادهای یا گشایش طرح‌های انتقال

انرژی است که برآیند کلی آن افزایش جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در راهروی جنوبی انتقال انرژی به اروپا است (Kandiyoti, 2016: 70-80).

نخستین تحول مهم، مرحله اول راهروی جنوبی انتقال گاز در «پایانه سنگ چال»، میدان گازی «شاه دنیز» جمهوری آذربایجان است که با حضور الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان، محمد باکیندو^۱ رئیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و مقام‌های شرکت‌ها و کشورهای شریک در طرح راهروی جنوبی گاز افتتاح شد (Souleimanov and Cerný, 2012: 22-44). این طرح در واقع در جهت تقویت خط لوله قفقاز جنوبی است که به خط لوله «باکو - تفلیس - ارزروم» نیز شهرت دارد و به طول ۹۶۲ کیلومتر از «پایانه گازی سنگ چال» در جنوب باکو در جمهوری آذربایجان آغاز می‌شود و با عبور از تفلیس، گرجستان به ارزروم ترکیه می‌رسد. خط لوله قفقاز جنوبی به موازات خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان کشیده شده است (Qendro, 2012: 44). این خط خواهر دوقلوی خط جیحان و اصلی‌ترین خط گاز غربی است. این خط برای انتقال هشت میلیارد مترمکعب گاز جمهوری آذربایجان به ترکیه تأسیس شده و در راستای اینوگیت، سه طرح اروپا برای نفوذ در منطقه شامل تراسیکا، اینوگیت و طرح تأسیس است (Bremen, 2013: 33).

تنوع‌دادن به منابع و مسیرهای انرژی و به‌ویژه گاز طبیعی برای کاهش نقش روسیه محور تأسیس این خط توسط غرب بود. خط لوله گازی ارزروم در جهت جذب قفقاز جنوبی در اروپا ارزیابی می‌شود. اگر غرب‌گرایی قفقاز جنوبی محقق شود برای ایران الزام بیشتری در مورد توجه به منطقه و اروپا هم‌زمان ایجاد می‌شود. این خط اولین مسیری است که گاز خزر را از راه گرجستان به اروپا منتقل می‌کند و با ظرفیت حدود هشت میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۰۷ افتتاح شد و قرار است ظرفیت آن در سال ۲۰۲۰ از بیست میلیارد مترمکعب عبور کند (Romanowski, 2015: 3-8). در بازی بزرگ جدید، آمریکا و اروپا به دنبال نفوذ در منطقه به بهانه تأمین امنیت این خط هستند. جنگ سرد واقعی میان روسیه و آمریکا در جریان است. البته امروز مسائل مرتبط با تأمین امنیت انرژی در کانون توجه سازمان‌های نظامی قرار گرفته‌اند. در این زمینه، امنیت خطوط لوله نفت و گاز در برابر عملیات تروریستی از اولویت‌های سازمان‌های نظامی مانند ناتو است (Adeebfar, 2015: 33-44). در سطح منطقه‌ای نیز جمهوری آذربایجان همواره با واقع‌گرایی، ضمن به‌دست آوردن سود اقتصادی از مسیر انرژی، به دنبال حل مناقشه قره‌باغ به سود خود بوده است. جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور کوچک بر محوریت انرژی متحد اصلی آمریکا در منطقه شده است. این کشور یکی از محورهای مهم راهروی جنوبی و خط قفقاز جنوبی است. اسرائیل نیز

نفوذ زیادی در این کشور ایجاد کرده و این موارد عامل کاهش ضریب امنیتی ایران هستند (Mammadova, 2018: 12-18).

اگر ایران این واقعیت را قبول کند که به زودی در همسایگی اروپا قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مانند گذشته با به حساب آوردن اروپا در کنار آمریکا با آن تقابل داشته باشد و ملزم است در زمینه‌های گوناگون با اروپا همکاری کند، توجه بیشتری به راهروی جنوبی خواهد داشت. شایان توجه اینکه زنجیره انتقال انرژی منطقه به خارج در حال ایجاد گروه‌های منطقه‌ای است که خارج ماندن از آن‌ها در جهت منافع ملی و امنیت اقتصادی و سیاسی ایران نیست. گرجستان و جمهوری آذربایجان در کنار ترکیه به واسطه روابط اقتصادی و حوزه انرژی پیوندهای زیادی برقرار کرده‌اند (Keohen and Nye, 1987: 33-34).

الهام علی‌اف در سخنرانی خود در مراسم افتتاح مرحله اول راهروی جنوبی انتقال گاز از کشورهای ترکیه، گرجستان از ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا که نقش مهمی در این طرح داشتند تشکر کرد و گفت در طرح راهروی جنوبی گاز بیش از چهل میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده است (Coote, 2018: 33-45). ما دارای ذخایر گازی طبیعی تأیید شده در حدود ۲،۶ تریلیون مترمکعب هستیم. اروپا کارآمدترین بازار برای ماست و راهروی جنوبی گاز نقشه گاز اروپا را دوباره ترسیم خواهد کرد. در راستای ترفیع جایگاه راهروی جنوبی در دومین مرحله، طرح خط لوله گازی وراآنا تولی یا همان تاناب با حضور رؤسای جمهوری آذربایجان، ترکیه، نخست‌وزیر صربستان، نخست‌وزیر اوکراین و رئیس‌جمهور قبرس شمالی در اسکی شهر ترکیه گشایش یافت. طرح تاناب به طول ۱۸۵۰ کیلومتر از ۲۱ استان ترکیه عبور می‌کند و تا یونان ادامه می‌یابد (Mammadova, 2018: 12-18).

طرح تاناب نخستین بار در نوامبر ۲۰۱۱ در سومین نشست مجمع اقتصادی و انرژی دریای سیاه در استانبول مطرح شد. به دنبال آن توافق‌نامه ساخت خط لوله تاناب را رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه و الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱ امضا کردند. سرانجام در ۱۷ مارس ۲۰۱۵ اردوغان، علی‌اف و گئورگی مارگولاشویلی و رئیس‌جمهور گرجستان در شهر قارص ترکیه در عملیات ساخت خط لوله تاناب حضور یافتند و در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ این طرح به شکل رسمی افتتاح شد و رجب طیب اردوغان آن را «جاده ابریشم ترکیه» توصیف کرد (Kaya, 2015: 430-445).

اهمیت افتتاح خط لوله گازی وراآنا تولی یا تاناب در این است که تنها یک گام دیگر تا تکمیل راهروی جنوبی انتقال انرژی به اروپا یعنی خط لوله وراآدریاتیک یا تاپ باقی مانده است (Gurbanov, 2016: 44). در واقع راهروی جنوبی انتقال انرژی به اروپا که گازی طبیعی میدان شاه دنیز جمهوری آذربایجان را به جنوب اروپا منتقل می‌کند از اتصال سه خط لوله قفقاز جنوبی باکو - تفلیس - ارزروم، تاناب و تاپ شکل می‌گیرد. خط لوله وراتاپ که اکنون

در حال ساخت است، به طول ۸۷۰ کیلومتر از مرز ترکیه و یونان آغاز شده و با عبور از آلبانی و گذر از دریای آدریاتیک به سواحل جنوبی ایتالیا می‌رسد. در نتیجه مشخص است که امضای «کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر» از نظر تأثیرگذاری بر تحول‌های آتی انتقال انرژی در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، یعنی حلقه مکمل راهروی جنوبی انتقال انرژی اروپا، بسیار اهمیت دارد (Romanowski, 2015: 3-8).

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر (در مواد یازده و دوازده و چهارده)، به موضوع ساخت خطوط لوله «وراخزر» نیز می‌پردازد که قرار است از زیربستر دریای خزر عبور کند. این خط لوله با مخالفت ایران و روسیه تاکنون متوقف شده بود، ولی اکنون در حال اجرایی شدن است. این طرح پس از نزدیک به دو دهه ابهام و اختلاف نظر کشورهای ساحلی خزر، از جمله مخالفت‌های زیست‌محیطی و حقوقی دو کشور ایران و روسیه به مرحله اجرایی بسیار نزدیک شده است. طرحی که انتقال منابع نفتی قزاقستان و منابع گازی ترکمنستان را از بندرهای آکتائو و ترکمن باشی از بستر دریای خزر به بندر باکو در جمهوری آذربایجان، گرجستان ترکیه و سپس اروپا مدنظر قرار داده است (Tsurkov, 2017: 22-32).

بر اساس طرح وراخزر، گاز ترکمنستان از بندر ترکمن‌باشی از راه بستر دریای خزر به بندر باکو منتقل شده است و از آنجا به سه خط لوله گاز منطقه قفقاز جنوبی و ترکیه یعنی قفقاز جنوبی (باکو - تفلیس - ارزروم)، ورائاتولی (تاناب) و لوله وراآدریاتیک (تاپ) متصل می‌شود. راهروی جنوبی انتقال انرژی اروپا در یک کمربند سراسری و بسیار طولانی از آسیای مرکزی خزر، قفقاز، ترکیه و جنوب اروپا شکل می‌گیرد (Pirani, 2018: 3-12). مطالعات اولیه نشان می‌دهد که هزینه ساخت مسیر نفتی وراخزر با ظرفیت انتقال بیش از ۴۰۰ هزار بشکه نفت در روز ۴ میلیارد دلار خواهد بود و ساخت مسیر گازی وراخزر نیز با ظرفیت انتقال بیش از ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز در سال هزینه ۵ میلیارد دلاری به‌دنبال خواهد داشت. به همین دلیل، کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر با استقبال کشورهای صاحب سود در طرح وراخزر یعنی ترکمنستان و قزاقستان جمهوری آذربایجان، ترکیه و نیز اتحادیه اروپا مواجه شده است (Ibrayeva, 2017: 130-135).

الهام علی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان در کنفرانس مطبوعاتی که پس از دیدار آنگلا مرکل برگزار شد در پاسخ به سؤالی درباره طرح خط لوله گازی وراخزر گفت: «جمهوری آذربایجان با ساخت خط لوله نفتی باکو - تفلیس - چیحان و خط لوله گازی تاناب وظیفه‌ای را که در زمینه انتقال نفت و گاز و تأمین امنیت انرژی بر عهده‌اش بوده اجرا کرده است. درباره ساخت خط لوله گازی وراخزر نیز بیشتر باید تولیدکنندگان گاز تمایل داشته باشند و کشورهایی که گاز را منتقل می‌کنند نباید پیشنهاددهنده باشند. همان‌طور که جمهوری آذربایجان ساخت ۳۵۰۰ کیلومتر خط لوله گاز را (طرح انتقال گاز به اروپا از راه خطوط لوله ناتاپ و تاپ) آغاز

کرده و مبلغ زیادی را برای آن اختصاص داده است، اگر تصمیمی به انتقال گاز شرق خزر از مسیر جمهوری آذربایجان گرفته شود ما می‌توانیم با رغبت فراوان به آن نگاه کنیم. در آن زمان تصمیم بگیریم، اما این تصمیم را ما نمی‌گیریم» (Mammadova, 2018: 2-4).

همه این‌ها نشان‌دهنده منافع غربی‌ها در خط لوله قفقاز جنوبی است. پیش‌بینی می‌شود به‌دنبال امضا و تصمیم نهایی کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، عملیاتی شدن طرح وراخزر با جدیت بیشتری نسبت به گذشته دنبال شود (Mammadova, 2018: 12-18). مجموع همه این تحولات یعنی افتتاح مرحله اول راهروی جنوبی انتقال گاز در پایانه سنگ چال میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان افتتاح خط لوله گازی وراآتولی و امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در واقع حلقه‌هایی از یک زنجیره و قطعه‌هایی از یک پازل هستند که به تدریج در حال تکمیل شدن هستند. در واقع بعد از بحران اوکراین و پیوسته‌سازی شبه‌جزیره کریمه به روسیه تلاش اتحادیه اروپا برای کاهش میزان وابستگی به گاز وارداتی از روسیه و پایان بخشیدن به سلطه و انحصار گازی شرکت گاز پروم وارد مرحله جدیدی شد. در این زمینه، منابع گازی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌عنوان یکی از منابع مهم جایگزین گاز روسیه مورد توجه اتحادیه اروپا قرار گرفت. به همین دلیل، منافع اروپا با منافع و منابع انرژی کشورهای منطقه گره خورده است (Pirani, 2018: 3-12).

در این شرایط، ایران در موقعیت ویژه و حساسی قرار گرفته است. ایران از یک‌سو با واقع شدن در عمیق‌ترین و شورترین بخش دریای خزر و نیز قرارگرفتن در مسیر گردش آب به سمت جنوب شرقی خزر و سواحل استان گلستان بیش از دیگر کشورهای ساحلی در معرض آسیب‌های زیست‌محیطی طرح وراخزر قرار دارد. از سوی دیگر، با فعال شدن رقیبان منطقه‌ای خود در زمینه انتقال انرژی روبه‌رو است. ایران بیش از یک دهه است که در توسعه میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان مشارکت و در این طرح سهم ۱۰ درصدی دارد. با توجه به اینکه نوع قرارداد مشارکت در تولید است، ۱۰ درصد از کل ذخایر این میدان در مالکیت ایران است. آذری‌ها ابتدا ایران را در این طرح شریک نکردند، اما بعدها به دلیل اعتراض‌های زیست‌محیطی ایران به این طرح و احتمال آلودگی خزر، سهمی به ایران داده شد. به هر حال با توجه به ظرفیت‌های ایران، این سهم شایسته این کشور نیست. در سال‌های اخیر، جمهوری آذربایجان و ترکیه بارها از ایران برای پیوستن به طرح‌های تاپ و ناتاپ دعوت کرده‌اند که علت اصلی آن را باید بازار بزرگ و رو به گسترش گاز ترکیه و اروپا دانست که منابعی بسیار فراتر از میدان گازی شاه دنیز می‌طلبد.

این همان مرحله‌ای است که ایران می‌تواند از منابع انرژی خود برای حضور در پویای انرژی خزر و قفقاز جنوبی بهره‌گیرد. در واقع، دیپلماسی انرژی ایران به‌جای پیگیری انتقال مستقیم انرژی خود به بازارهای مصرف که در تحریم است و کشورهای منطقه از آن دوری

می‌کنند، می‌تواند در منابع انتقالی انرژی از جمله نفت و گاز سهم‌خواهی کند و خواستار این شود که بخشی از ظرفیت خطوط لوله خزر با انرژی ایران تأمین شود تا بدین صورت، رضایت تهران برای بازیگری همکاری‌جویانه در انرژی خزر و قفقاز جنوبی تأمین شود. در این زمینه، همراهی ایران و روسیه براساس اصل اجازه‌ندادن به تسلط بازیگران مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منابع و خطوط انرژی منطقه و تغییر توازن به سود غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش مهم و راهبردی است.

سیاست مسکو در حوزه انرژی قفقاز معطوف به جمهوری آذربایجان است. اما این کشور با سیاست‌های ملی‌گرایانه خود، همکار قابل اعتمادی برای ترکیه و اسرائیل و آمریکا است. به همین دلیل، سیاست غرب‌گرایی باکو شدت بیشتری یافته است. هرچند روسیه از نقش‌آفرینی در بخش انرژی این کشور چشم‌پوشی نکرده است. سیاست‌های انرژی جمهوری آذربایجان در چندسال اخیر نشان داده است که حضور اتحادیه اروپا برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی این کشور، برای سیاست روسیه در باکو چالش‌برانگیز بوده است (Koolae and Hadipoor, 2021: 662).

این وضع برای روسیه در آسیای مرکزی و به‌ویژه در نسبت با ترکمنستان نیز وجود دارد. موضوع انتقال انرژی برای هیچ یک از این دو طرف فقط بحث اقتصادی نیست. در رابطه با روسیه، حفظ انحصار تجارت و عرضه گاز به اروپا به‌عنوان ابزاری سیاسی در اختیار مسکو تعریف می‌شود. در بعد بین‌المللی، این عامل به‌عنوان ابزار فشار به غرب در گفت‌وگو و چانه‌زنی‌های گوناگون برای تحمیل اراده و خواست استفاده می‌شود. در بعد منطقه‌ای نیز جلوگیری از ورود غرب و به‌ویژه آمریکا به خارج نزدیک، مورد نظر دولت‌مردان این کشور است. بنابراین با توجه به برتری همه‌جانبه روسیه، ترکمنستان سود خود را در حفظ رابطه قوی با روسیه و توجه به اولویت‌های سیاسی و امنیتی آن و تلاش برای تأمین منافع اقتصادی یا بازارهای جدید انرژی را از این دیدگاه می‌بیند (Koolae and Azizi, 2011: 120-121).

ایران در زمینه مشارکت در دو خط لوله انتقال گاز طبیعی تاپ و تاناب با ملاحظاتی روبه‌رو است. ملاحظه اول ایران قیمت پایین گاز صادراتی در این دو خط لوله است که از دیدگاه ایران ارزان، غیراستاندارد و مطابق با واقعیت‌های کنونی بازار جهانی گاز نیست. از این‌رو، مشارکت ایران در تاپ و تاناب در دوره کنونی از نظر اقتصادی غیرقابل قبول و بدون توجیه اقتصادی به نظر می‌رسد (Pirani, 2018: 3-12). همچنین در این شرایط کنونی تمایلی از سوی وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران نیز برای مشارکت در تاناب و تاپ دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد رسیدن سرمایه‌گذاری ایران در فاز دوم حوزه گازی شاه‌دیز به مرحله درآمدزایی و تمایل جمهوری آذربایجان و ترکیه و طرف‌های اروپایی مشارکت‌کننده در تاپ و

تاناب، مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در این زمینه است که با عملیاتی‌شدن این خط انتقال به صورت عملی و عینی این امر مشخص خواهد شد.

موضوع بسیار مهم این است که ورای همه مسائل مطرح‌شده در این بخش و فراتر از ملاحظات اقتصادی مشارکت ایران در طرح‌های انتقال انرژی منطقه از نظر ژئوپلیتیکی بسیار اهمیت دارد. در این زمینه، با فاصله‌گرفتن از نگاه دوره‌ای و کوتاه‌مدت و به‌کارگرفتن رویکرد راهبردی به این طرح‌های اقتصادی، می‌توان از رویکردهای سنتی گذشته که رویکردی فقط سیاسی و واقع‌گرایی و در مقابله با سیاست خطوط لوله با نادیده‌انگاشتن ظرفیت‌ها و امکانات در مسیر انتقال انرژی در سطح منطقه هستند عبور کرد و با رویکرد همکاری-رقابت با استفاده از برداشت لیبرالیستی از ژئوپلیتیک انرژی و الگوبرداری از روش‌های عمل‌گرایانه طی‌شده کشورهایمانند ترکیه و قزاقستان، موجب توقف طرح معاوضه نفت میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی شد و حضور بیشتر و مؤثرتری برای ایران رقم زد.

در این زمینه باید مشارکت ایران در طرح‌هایی مانند تاپ و تاناب را به‌منزله کمک به قفل‌شدگی اقتصاد ایران با مناطق پیرامونی و سهم‌شدن در امنیت انرژی اروپا دانست که ضمن بالابردن ضریب امنیت اقتصادی ایران هزینه‌های تحریم و حذف ایران از معاملات اقتصادی منطقه را نیز افزایش خواهد داد. حضور فعال ایران در این طرح‌ها عامل گسترش همکاری‌های انرژی میان ایران و اروپا است. البته کنارماندن از این خطوط لوله ضمن از دست دادن منافع مادی کاهش ضریب امنیتی ایران و خارج ماندن از گروه‌ها و ترتیبات آینده منطقه‌ای است (Abedzaid, 2013: 2).

نتیجه

تحریم اولیه انرژی ایران پس از رخداد انقلاب اسلامی از سوی دولت کارتر و گسترش آن با اعلام تحریم‌های بعدی علیه این حوزه راهبردی حیات اقتصادی ایران در دولت کلینتون، ریل تحریمی را بنا نهاد که تا به امروز شکوفایی منابع انرژی ایران و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی عبور خطوط لوله از آن را به یک خزان تبدیل کرده است. اما امضای کنوانسیون خزر در سال ۲۰۱۸ راهگشای اجرایی‌شدن بسیاری از طرح‌هایی بود که به دلیل‌های زیست‌محیطی و خلأ قانونی به حالت تعلیق درآمده بودند. بیشتر این طرح‌ها بخشی از مسیر غربی هستند که ایران نیز به دلیل همسایگی و جغرافیایی در این محدوده قرار دارد. تنها دلیل اصلی خارج‌ماندن ایران از این طرح‌ها مخالفت و تحریم‌های همه‌جانبه و رو به گسترش آمریکا است. ایران در سال‌های گذشته همواره بر اولویت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر قبل از هرگونه بهره‌برداری

تأکید داشت. اکنون امضای کنوانسیون خزر موانع را کاهش داده است و طرح‌ها به مرحله اجرایی خود بازگشته‌اند. راهروی جنوبی شامل خطوط گوناگون محور اصلی این بازی است. ایران که در سال‌های گذشته حضور کم‌رنگی در حوزه انرژی منطقه داشته است، اکنون با فرصت کوچکی برای بهبود جایگاه خود روبه‌رو است. حضور ایران در زنجیره تأمین انرژی اروپا و انتقال نفت و گاز منطقه قفقاز جنوبی به غرب ضمن سود اقتصادی عامل ترقی جایگاه ایران و افزایش ضریب امنیتی این کشور است. به‌ویژه از آغاز سال ۲۰۲۰ و احتمال تنش بیشتر در منطقه غرب آسیا همکاری‌های اقتصادی و نیاز اروپا به گاز طبیعی منطقه در شرایطی که ترکیه نیز از غرب فاصله گرفته و به روسیه نزدیک شده است، فرصتی هرچند اندک برای بهبود جایگاه ایران در حوزه انرژی منطقه قفقاز جنوبی ایجاد شد.

نقطه شروع ایران در این عرصه، نخست باید تعریف و اعلام حضور باشد و سپس به مراحل دیگری ارتقا یابد. اختصاص تأمین بخشی از ظرفیت خطوط لوله انرژی در خزر و اطراف آن به منابع انرژی ایرانی مؤلفه‌ای است که کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر با برداشت روسیه در اختیار ایران قرار داده است. کنوانسیون حقوقی دریای خزر برای کشورهای ساحلی بسیار مهم است و مبنای تصمیم‌گیری آن‌ها برای طرح‌های آینده این دریا به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، همه طرف‌ها به جز ایران به سرعت آن را به تصویب مجالس خود رساندند. تصویب‌نشدن این کنوانسیون در ایران برای دیگر طرف‌ها اکنون پرسش و تردید ایجاد کرده و حتی روسیه خواستار تصویب آن از سوی ایران شده است. ایران باید این تردید خود را با دیپلماسی به دو طرف انتقال دهد و اعلام کند که صرف یک کنوانسیون بدون بهره‌مندی تهران از مهم‌ترین ویژگی دریای خزر یعنی منابع انرژی و ژئوپلیتیک انتقال انرژی آن، برای تهران ارزشی نخواهد داشت. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نباید چنین منعکس کند که یک بازیگر برهم‌زننده است و به اصول همکاری و رقابت متعهد نیست. در واقع، مسئولیت جمعی در مورد سرنوشت خزر مانند محیط زیست آن که برای طرف‌ها از جمله ایران تعهد ایجاد می‌کند، باید آورده و سود عینی جمعی و مشترک هم در پی داشته باشد.

References

- Abedzaid, Hassan (2013), "Border and Wealth Sharing between the Countries of the Caspian Sea", *Azertac*, pp. 1-2, Available at: https://azertag.az/en/xeber/Natig_Abbasov_Natural_gas_to_be_produced_from_quotShah_Deniz_2_quot_has_already_been_distributed_among_8_countries-892431.pdf, (Accessed on: 11/5/2019).

- Adeebfar, Tahmine (2015), **Geopolitical Dimensions of the Main Export Pipeline Caspian Region**, Institute for International Energy Studies [in Persian].
- Baev, Pavel K. (2012), "From European to Eurasian Energy Security: Russia Needs and Energy Perestroika", **Journal of Eurasian Studies**, Vol. 3, Issue 2, Jul. 2012, pp. 177-184, Available at: <https://sciencedirect.com/science/article/pii/S1879366512000097>, (Accessed on: 28/11/2019).
- Bajrektarevic, Anis H. (2017), "The Caspian Basin: Legal, Political and Security Concerns, Pipeline Diplomacy and Implications for EU, Econstor", Working Paper Series, No. 149, **Asia-Pacific Research and Training Network on Trade (ARTNeT)**, Bangkok Energy Security, Available at: <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/145385/1/82462890X.pdf>, (Accessed on: 17/7/2019).
- Blank, Stephen (2018), "Thinking Big about Caspian Energy", **The Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program Joint Center**, Available at: <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13546-thinking-big-about-caspian-energy.html>, (Accessed on: 11/11/2019).
- Bompolakis, Stefanos (2018), "Environmental Impact Assessment of the Southern Gas Corridor", **University of Piraeus**, Available at: https://www.researchgate.net/publication/333642659_Environmental_Impact_Assessment_of_the_Southern_Gas_Corridor, (Accessed on: 11/8/2019).
- Bremen, Julia Kuszniir (2013), "TAP, Nabucco West, and South Stream: the Pipeline Dilemma in the Caspian Sea Basin and its Consequences for the Development of the Southern Gas Corridor", **Caucasus Analytical Digest**, No. 47, Feb. 18, Available at: <https://css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/CAD-47-2-8.pdf>, (Accessed on: 11/7/2019).
- Coote, Bud (2018), "The Caspian Sea and Southern Gas Corridor: a View from Russia", **Atlantic Council**, Available at: https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2017/04/Caspian_Sea_and_Southern_Gas_Corridor_web_0427.pdf, (Accessed on: 13/11/2019).
- Falahi, Ehsan and Saeed Vosoughi (2020), "New Turkey placement in Geopolitics of energy pipelines in South Caucasus Regional implications for Islamic Republic of Iran", **Journal Strategic Studies of Public Policy**, Vol. 10, No. 35, pp. 61- 86 [in Persian].
- Farajirad, Abdolreza, Sarem Shiravand and Behzad Diansaee (2014), "Geopolitics of Energy Transfer in the Caspian Region and their Impact

- on National Security of the Islamic Republic of Iran”, **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 20, No. 85, pp. 97-125 [in Persian].
- Gotev, Georgi (2016), “New Discoveries Improve the Southern Gas Corridor’s Prospects”, **Euractiv**, Available at: <https://www.euractiv.com/section/energy/news/new-discoveries-improve-the-southern-gas-corridors-prospects/>, (Accessed on: 19/11/2019).
- Gurbanov, Ilgar (2016), “Injecting Russian Gas into TAP: Downgrading Importance of Southern Gas Corridor”, **The Jamestown Foundation, Eurasia Daily Monitor**, Vol. 14, No. 20, Available at: <https://jamestown.org/program/injecting-russian-gas-tap-downgrading-importance-southern-gas-corridor/>, (Accessed on: 12/11/2019).
- Gurbanov, Ilgar (2018), “Caspian Convention and Perspective of Turkmenistan’s Gas Export to Europe”, **Caucasus International Journal**, Vol. 8, No. 2, pp. 159-178.
- Gurbanov, Ilgar (2019), “Caspian Convention Signing and the Implications for the Trans-Caspian Gas Pipeline”, **The Jamestown Foundation, Eurasia Daily Monitor**, Vol. 15, No. 127, Available at: <https://jamestown.org/program/caspian-convention-signing-and-the-implications-for-the-trans-caspian-gas-pipeline/>, (Accessed on: 14/12/2020).
- Herzig, Edmund (2015), “Iran and the Former Soviet South (the Former Soviet South Project)”, **Chatham House**, Available at: <https://ebook.pdfbookslibs.com/4204588.IRAN.pdf>, (Accessed on: 14/12/2019).
- Ibrayeva, Aigerim (2017), “Energy Export Potential in the Caspian Region and its Impact on EU Energy Security”, **Periodica Polytechnica Social and Management Sciences**, pp. 127-140, Available at: https://www.researchgate.net/publication/317609052_Energy_Export_Potential_in_the_Caspian_Region_and_Its_Impact_on_EU_Energy_Security, (Accessed on: 14/12/2019).
- Jafari, Ali Akbar and Mari Maleki (2021), “The Iranian and Russian Foreign Policy Equation in the Caspian Energy Puzzle”, **World Politics**, Vol. 9, No. 4, pp. 101-134 [in Persian].
- Kamran Dastjerdi, Hasan, Salman Ansarizadeh, Farshad Soori and Ali Asghar Sotoodeh (2011), “Geopolitics and Geo-economics Status of Iran in Transferring Caspian Energy to the Global Markets”, **Geography**, Vol. 10, No. 32, pp. 29-48 [in Persian].
- Kandiyoti, Rafael (2016), “Nabucco, South Stream and the Southern Gas Corridor”, **Powering Europe: Russia, Ukraine, and the Energy**

- Squeeze**, pp. 66-82, Available at: https://link.springer.com/chapter/10.1057%2F9781137501646_5, (Accessed on: 15/12/2019).
- Kaya, Kemal (2015), "Turkey", **The New Silk Roads**, Fatih University, Istanbul, pp. 423-468, Available at: <https://www.silkroadstudies.org/resources/pdf/Monographs/GCAPUB-13.pdf>, (Accessed on: 12/12/2019).
- Keohen, R. and J. Nye (1987), **Power and Interdependence**, Boston: Little Brown, International Organization, Vol. 41, No. 4, pp. 725-753, Available at: https://www.jstor.org/stable/2706764?seq=1#metadata_info_tab_contents.%20pdf, (Accessed on: 15/11/2019).
- Keshari, Raju (2018), "Energy Geopolitics of Caspian Sea Region Cooperation, Competition or Conflict", **International Journal of Applied Research**, Vol. 3, No. 5, pp. 810-812, Available at: <https://allresearchjournal.com/archives/2017/vol3issue5/PartL/3-5-179-884.pdf>, (Accessed on: 15/11/2019).
- Koolae, Elaheh (2010), "Islamic Republic of Iran and the Geopolitics of the South Caucasus", **Geopolitics**, Vol. 6, No. 17, pp. 75-111 [in Persian].
- Koolae, Elaheh and Hamid Reza Azizi (2011), "The Role of Energy in Turkmenistan and Russia Relations", **Central Eurasia Studies**, Vol. 4, No. 7, pp. 105-125 [in Persian].
- Koolae, Elaheh and Meysam Hadipoor (2021), "Analysis of Russian Foreign Policy in the South Caucasus Based on Gene-Geopolitics", **Central Eurasia Studies**, Vol. 13, No. 2, pp. 645-664 [in Persian].
- Mahdian, Hossein and Sirius Fakhri (2010), "Iran's Energy Geopolitics and West Energy Security", **Human Geography Research**, Vol. 44, No. 4, pp. 45-64 [in Persian].
- Mammadova, Sevinj Amirova (2018), "Pipeline Politics and Natural Gas Supply from Azerbaijan to Europe: Challenges and Perspectives", **Springer Fachmedien Wiesbaden**, Available at: <http://ndl.ethernet.edu.et/bitstream/123456789/60951/1/242.pdf.pdf>, (Accessed on: 15/12/2019).
- Masoodipoor, Hossein, Hossein Karimifard, Bahram Yoosefi and Fereydoon Akbarzadeh (2019-2020), "Geopolitics of Iran's Energy and Foreign Policy (1979-2018)", **Political Knowledge**, Vol. 15, No. 2 (Serial 30), pp. 489-514 [in Persian].
- Ogutcu, Mehmet (2003), "Caspian Energy and Legal Disputes Prospects for Settlement", **Ifri, Institut Français des Relations Internationales**, 27 rue de la Procession - 75740 Paris Cedex 15 - France, Available at: https://inis.iaea.org/collection/NCLCollectionStore/_Public/37/064/37064873.pdf, (Accessed on: 28/8/2019).

- Overland, Indra (2010) (a), **Caspian Energy Politics: Azerbaijan, Kazakhstan and Turkmenistan**, Routledge, Taylor and Francis Ltd, London, United Kingdom, Available at: <https://bookdepository.com/Caspian-Energy-Politics-Indra-Overland/9780415549165>, (Accessed on: 28/12/2019).
- Overland, Indra (2010) (b), **The Caspian Sea Region Towards 2025**, Available at: <https://www.prio.org/Publications/Publication/?x=4526>, (Accessed on: 28/12/2019).
- Pirani, Simon (2018), **Let's not Exaggerate: Southern Gas Corridor Prospects to 2030**, Oxford Institute for Energy Studies.
- Qendro, Elton (2012), "Transit Geopolitics from Caucasus to Balkans: Southern Gas Corridor a Study Case", International Caucasus Congress, Kocaeli University Turkey, Apr. 26-27, Available at: https://www.academia.edu/38974048/Transit_Geopolitics_from_Caucasus_to_Balkans_Southern_Gas_Corridor_a_Study_Case, (Accessed on: 21/11/2019).
- Romanowski, Michal (2015), "Geo-economic in Central Asia: Infrastructure and Transit Projects Offer New Opportunity for the Region", **The Diplomat**, Available at: <https://thediplomat.com/2015/07/geoeconomics-in-central-asia/>, (Accessed on: 17/12/2020).
- Sidi, Marco (2019), "The Southern Gas Corridor: Prospects and Challenges for EU Foreign Policy", **Caucasus Analytical Digest**, No. 112, Available at: <https://css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/CAD112.pdf>, (Accessed on: 23/11/2019).
- Souleimanov, Emil and Filip Cerný (2012), "The Southern Caucasus Pipelines and the Caspian 'Oil Diplomacy'. The Issue of Transporting Caspian Oil and Natural Gas to World Markets", Vol. 11, No. 4, **RIPS**, Available at: <https://www.redalyc.org/articulo.oa?id=38028440006>, (Accessed on: 14/12/2019).
- "The Energy Union in the Next Decade" (2019), **Oil, Gas and Energy Law, Global Energy Law and Regulation Portal**, Available at: <https://www.ogel.org/journal-browse-issues-toc.asp?key=81>, (Accessed on: 28/11/2020).
- Tsurkov, Maksim (2017), "SOCAR Discloses Volumes of Gas Export to Georgia and Turkey", Available at: <https://old.cbw.ge/economy/socar-discloses-volumes-of-gas-export-to-georgia-and-turkey/>, (Accessed on: 22/12/2019).
- Valizadeh, Akbar and Mohammad Houshisadat (2013), "The Role of Brics Energy Geo-Politics for Iran Position", **Politics Quarterly**, Vol. 43, No. 2, pp. 99-120 [in Persian].

- Weitz, Richard (2015), "Iran's Empowerment in Central Asia and the South Caucasus", **The Central Asia-Caucasus Analyst**, Available at: <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13293-irans-empowerment-in-central-asia-and-the-south-caucasus.html>, (Accessed on: 22/12/2019).
- Yari, Ehsan (2013), "Energy Geopolitics and Russian Power Reconstruction", **Geography**, Vol. 13, No. 44, pp. 259-282 [in Persian].
- Zomorodi Anbaji, Zahra and Amir Mohammad Haji-Yousefi (2021), "Geopolitics of Energy and Russian Military Involvement in Syria", **International Quarterly of Geopolitics**, Vol. 17, No. 61, pp. 116-144 [in Persian].

